من هم‌دست ِ توده‌ام

من همدستِ توده‌ام

تا آن دَم که توطئه مي‌کند گسستنِ زنجير را

تا آن دَم که زيرِ لب مي‌خندد

دلش غنج مي‌زند

و به ريشِ جادوگر آبِ دهن پرتاب مي‌کند.

اما برادري ندارم

هيچگاه برادري از آن دست نداشته‌ام

که بگويد «آري»:

ناکسي که به طاعون آري بگويد و

نانِ آلوده‌اش را بپذيرد.